

بررسی برخی از مشاهیر مدفون در حرم مطهر حضرت شاهچراغ (ع) و زندگی آنان

حسین زارع^۱

چکیده

شاهچراغ نام حرم و آرامگاهی است در شیراز که بنا بر اعتقاد شیعیان احمدبن موسی، پسر ارشد موسی کاظم (ع) و هم‌چنین محمدبن موسی (ع)، از برادران علی‌بن موسی الرضا (ع)، در آن به خاک سپرده شده‌اند. این حرم پس از حرم علی‌بن موسی الرضا (ع) و معصومه بنت موسی (س) سومین حرم پر اهمیت برای شیعه در ایران است. او در راه پیوستن به برادر خود به سوی خراسان سفر نمود؛ ولی در راه توسط افراد مأمون خلیفه عباسی در شهر شیراز به شهادت رسید منابع، درگذشت او را در ۲۰۳ قمری تخمین زده‌اند. از اوایل صدر اسلام، ایرانیان توجه و علاقه‌ی زیادی به اهل بیت داشته‌اند در طول عمر آرزوی اکثر ایشان زیارت قبور ائمه اطهار بوده است، مراسم سوگواری ایشان در هیچ کشور اسلامی به عظمت مجالس ایرانیان بریا نمی‌گردد حتی آرزوی ایشان این بود که بعد از مرگ جسد ایشان در کنار مرقد ائمه اطهار دفن شود. بسیاری از ایرانیان وصیت داشتند که در کنار آرامگاه حضرت احمدبن موسی، فرزند حضرت موسی بن جعفر (ع) در شیراز پس از مرگ در جوار حرم این حضرت دفن شوند، قبور ایشان در این هزار سال پناهگاه اجساد بزرگانی است که بسیار از آن ناشناخته مانده و در طول زمان افراد انگشت شماری به بررسی و شناخت این بزرگان پرداخته‌اند، بسیاری از افرادی که به زیارت حرم شاهچراغ (احمدبن موسی) (ع) مشرف می‌شوند شایسته است به غیر از زیارت و بازدید از معماری زیبای این آستان با مدفن مشاهیر و بزرگانی هم‌چون وصال شیرازی، آیت‌الله شهید سیدعبدالحسین دستغیب و سید ماجدین هاشم حسینی بحرانی و سید علی‌خان مدنی که در طول حیات خود خدمات ارزنده‌ای را انجام داده‌اند و در این حرم جای گرفته‌اند آشنا شوند، در این مقاله سعی بر آن شده است این بزرگان که در حرم شاهچراغ به خاک سپرده شده‌اند را معرفی و به بررسی زندگینامه این اشخاص بپردازیم. امید است این مقاله، اهمیت این اشخاص در طول تاریخ را که تا امروز بسیار کم به آن‌ها پرداخته شده را نشان دهد و باعث آشنایی بیشتر جامعه با این بزرگان شود، روش تحقیق در پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: احمدبن موسی (ع)، شاهچراغ، مشاهیر برجسته، شیراز

^۱ - پژوهشگر و مدرس آموزش و پرورش شهرستان خاش؛ پست الکترونیکی: hzar0658@gmail.com

مقدمه

در هر جامعه‌ای از گذشته اطلاع داشته باشیم اشتباهات گذشتگان را تکرار نمی‌کنیم و آن را به حداقل کاهش می‌دهیم آن‌ها را الگو قرار داده و از مسیر زندگی و سرگذشت آن‌ها به نحو احسن استفاده می‌کنیم، آشنایی با سرگذشت و زندگینامه بزرگان مدفون در شاهچراغ هم ضروری است هم مفید چرا که باعث علاقه‌مندی جوانان به این هرم و بزرگان شده و باعث پرورش روحیه میهن دوستی می‌شود و از تکرار تجربه‌های گذشته که گاهی به قیمت گران تمام شده می‌شود و از تجربه‌های مفید و روش‌های پیروز ایشان الگو برداری می‌شود، مردم به خصوص نسل جوان باید بزرگان وطن خود را به یاد داشته باشند و آن‌ها را گرامی داشته و از زندگی آن‌ها درس بگیرند این مقاله بر آن است که مخاطبان بخصوص جوانان را با زندگی نامه مشاهیر مدفون در حرم شاهچراغ که امروزه کمتر کسی از آن آگاهی دارد آشنا کند که این نوشته‌ها پر از درس و بیانگر سعی و تلاش‌ها و مسائلی هستند که این افراد در زندگیشان متحمل شده‌اند زندگی هر کسی شامل آغاز و پایان است داستان زندگی این انسان‌های بزرگ طبیعتاً باید برای آن‌هایی که هنوز در فاز آغاز زندگیشان هستند جذاب باشد، این که ما بدانیم این افراد چگونه با بحران‌های زندگی روبه‌رو شدند و چگونه در مسیر شغلی شان پیشرفت کردند آموزنده خواهد بود، هدف ما از این پژوهش تحقق این اهدافی است که بیان شد.

بررسی پیشینه

چرا باید با مشاهیر گذشته آشنا شد؟ آشنایی نسل جوان با مشاهیر چه سودی دارد؟ آشنایی از سرگذشت بزرگان به چه کار ما می‌آید؟ چرا ما باید از آن اطلاع داشته باشیم؟ ما به طور کلی می‌خواهیم به پاسخ اینگونه سؤالات با مطالعه زندگی افراد بپردازیم.

زندگی نامه وصال شیرازی

میرزا محمد شفیع شیرازی که به وصال، تخلص داشت؛ در قرن دوازدهم از شاعران مشهور به شمار می‌رفت. این شاعر، متولد سال ۱۱۹۲ یا ۱۱۹۳ هجری قمری در شیراز می‌باشد. وی در یک خانواده محترم شیرازی در زمان سلطنت کریم خان زند، بزرگ شد و نزد دانشمندان آن دیار، علوم متداول زمانش و هم‌چنین انواع خط را یاد گرفت. زمانی که فتحعلی‌شاه به شیراز سفر کرد، قرانی که وصال شیرازی به هفت نوع خط

نوشته بود و از هنر فراوانی در تذهیب و تجلید آن استفاده کرده بود را به شاه هدیه داد که نزد شاه، ارزش بسیاری داشت. جد وصال شیرازی در آن زمان، دبیر نادرشاه بود و دختر میرزاعبدالرحیم (شاعر شیروانی) به عنوان مادر وصال شیرازی بود. بعد از این که وصال، پدر خود را از دست داد؛ سرپرستی او به پدربزرگ مادری اش یعنی میرزاعبدالرحیم داده شد و میرزا عبدالله بعد از میرزاعبدالرحیم، سرپرستی وصال شیرازی را بر عهده گرفت. وصال در سی و دو سالگی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج شش فرزند پسر بود؛ که به اشاره‌ی پیر و مراد خود اسامی آنان را از القاب حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نام‌گذاری کرد؛ این شش فرزند همان هنرمندان و شاعران بزرگ هستند که بعدها به این نام‌ها لقب یافتند: وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید و یزدانی که همگی چون پدر خود مردانی هنرمند و سخنور و فرزانه بودند.

اخلاق وصال

وی مردی حکیم، فرزانه، دانشمند، هنرمند، شاعر و موسیقی‌دان بود؛ اما شاعری بود که هرگز در طول حیات خود دهان به هجو کسی نگشوده بود و هر چه می‌گفت اگر چه برخی مدیحه و ستایش بود؛ اما مشحون از نکات برجسته اخلاقی و تربیتی و عرفانی و پر از بی‌نیازی و بلندی طبع بود همراه با نگرشی فیلسوفانه. او به جهان اطراف خویش متفکرانه می‌نگریست و در هر چیز جلوه کمال حق را مشاهده می‌کرد. گذران زندگانش از راه نوشتن کلام‌الله می‌گذشت. او در حدود شصت و هفت جلد قرآن نوشته است که از نظر هنری هر یک گنجینه‌ای بس عظیم به شمار می‌آید هر چند خود، شاعری زبان‌آور و نامی است؛ اما شاعری را یک نوع عذاب روحی و شرم‌ساری می‌دانسته و به دنبال این کار در ضمن قصایدش بسیاری از جاه‌ها، شاعری را مذمت کرده، مدح گفتن را گدایی خوانده است و شاعر را پست و دون همت معرفی کرده است. وصال پیوسته به فرزندان و سخنوران به این عبارت اندرز می‌داد که «شعر نیکو صنعتی و شاعری زشت حرفتی است» چون آن شعر نیکو بهره‌ای از دانش است و این شاعری کدیت و گدایی است و مرد دانشمند باید هزل و هجو نگراید و از سخنی که مایه‌ی سبکی خویش و گفتاری که وسیله‌ی زشت نشان دادن مردم دیگر است پیروی ننماید. اما هر چند خود، شاعری را حرفه‌ای زشت و مذموم می‌دانست ولی در سراسر اشعار خود تفاخرهایی کرده که شایسته‌ی یادآوری است.

آشنایی با علوم ادبی

وصال نزد دایی خود با مقدمات نویسندگی و کتابت و ادب فارسی و مقدمات عربی آشنا شد و در سایه‌ی استعداد باطنی و سعی و تلاش خود در خط و شعر رشدی به‌سزا یافت. هر چند دایی او، او را از پیرامون شعر گشتن و به دنبال شعر رفتن برحذر می‌داشت؛ اما او به شعر می‌پرداخت. وصال در این دوران تخلص «مهجور» را برای خویش برگزیده بود؛ ولی پس از تکمیل معلومات ادبی و عربی و حکمت و دیگر علوم زمان نزد حکما و دانشمندان عصر، متمایل به عرفان شد، ابتدا از مجالست چند تن از عرفای دوران بهره‌مند گردید تا سرانجام دست ارادت به حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی متخلص به «سکوت» داد و تا آخر عمر مبارک مراد و شیخ خود دست از دامن این عارف بزرگ برنداشت. و همین شیخ بود که تخلص «وصال» را به جای مهجور برای وی برگزید.

نابینایی وصال شیرازی

وقتی که وصال شیرازی، شصت و چهار ساله شد؛ دچار بیماری آب مروارید شد و به‌مدت یکسال نابینا بود. بعد از آن طیبی از کرمانشاه نزد وصال شیرازی آمد و چشم او را درمان کرد. وصال به خاطر علاقه‌ی وافرش به مطالعه، پس از معالجه چشمی دوباره به سراغ مطالعه کردن رفت و همین امر، مجدداً وی را نابینا کرد.

خوشنویسی وصال شیرازی

مقدمات خوش‌نویسی را از دایی خود میرزا عبدالله که کاتب قرآن بود فرا گرفت و با عشق مفرطی که به این هنر پیدا کرده بود، پا به پای آموزش علوم و ادبیات لحظه‌ای قلم را از خود دور نکرد تا اینکه در انواع خط استاد شد و هفت خط را به استادی هر چه تمام می‌نگاشت و این هنر را به فرزندان برومند خود نیز آموخت. کتاب‌هایی را هم با قلم سحرآمیز خود نگاشته است که عبارتند از: کلیات سعدی، اوصاف‌الاشراف، باب اول حدیقه‌ی سنایی، که زینت عشق کتابخانه‌ها و موزه‌های مردم ایران است و افزون بر آنها صدها قطعه‌نامه در اندازه‌های گوناگون و با قلم‌های متفاوت و به انواع مختلف خطوط نگاشته است که متجاوز از پانصد قطعه از آنها را مرحوم دکتر نورانی وصال، از نوه‌های وصال داشته است و بقیه هم در موزه‌های

معتبر باقی است. وصال شیرازی، توانایی نوشتن تمامی خطوط متداول را به خوبی داشت. او آثاری از خود به خط نسخ^۱ نستعلیق و شکسته نستعلیق برجای گذاشته است؛ ولی در خط نسخ نسبت به سایر خطوط، مهارت بیشتری داشت و علاوه بر استواری در این خط، ملاحظت و لطافت خاصی داشت.

هنر شاعری

دیگر هنر وصال، شاعری وی است. وصال در شعر طبعی روان و زبانی گویا داشت و در انواع شعر طبع آزمایی کرده است. وی قصایدی رسا و غزلیاتی زیبا و مرثیه‌هایی دلسوز گفته است که هر یک بحثی مربوط به خود دارد. وی در قصیده پیرو سنایی و خاقانی و در غزل اغلب از شیوه‌ی سرآمدان غزل سرا یعنی سعدی و حافظ پیروی می‌کرده است. در مثنوی سرایی هم دستی توانا دارد و «مثنوی فرهاد و شیرین» وحشی را که ناتمام باقی‌مانده بود پی‌گرفته، اما وی هم نتوانسته آن را به سرانجام برساند، لطافت سخن وی در این مثنوی نه تنها کمتر از وحشی نیست که بر آن هم برتری دارد و مثنوی دیگرش بزم وصال است. مراثی وصال هم بسیار مفصل و جانسوز سروده شده است و اغلب آن‌ها را وی در اواخر عمر و دورانی که از نعمت بینایی محروم شده بود گفته است.

وصال تقریباً سی‌هزار بیت شعر گفته است قسمتی از این اشعار، قصاید اوست که بیش‌تر آن‌ها در مدح و ثنای این و آن است و مقداری هم از آن‌ها منقبت اولیاء و انبیاء و پاره‌ای از آن‌ها هم در موضوع، افکار فلسفی و عرفانی است. وی در سال‌های آخر عمر بینایی خود را بر سر خوش‌نویسی گذاشت و پس از مطالعه و باز شدن دوباره‌ی دید چشم، دوباره به خوش‌نویسی پرداخت که مجدداً و برای همیشه و تا آخر عمر نابینا گردید.

سبک شعری وصال شیرازی

وصال شیرازی از سبک‌های دیرین پیروی می‌کرد و در این پیروی از استادان پیشین در حد کمال است. تقریباً نشانه‌هایی از هنر شاعران نامدار دیرین در هر شعر وصال شیرازی قابل رویت است. غزل‌های دیوان این شاعر با آثار سعدی و حافظ هم وزن است. وصال شیرازی در حدود پانزده هزار بیت، سروده است که معمولاً حالت غنایی دارند. یکی از مثنوی‌های این شاعر که با کمک مصطفی قلی خان سروده، «بزم وصال» نام دارد که محتوای آن درس نامه‌ی کامل اخلاقی به شعر می‌باشد. بخش پایانی داستان «فرهاد و شیرین وحشی بافقی» از دیگر مثنوی وصال شیرازی محسوب می‌شود. در مثنوی «فرهاد و شیرین» وصال

شیرازی می‌توان سبک رمانتیک سده‌ی ۱۸ را مشاهده کرد. سنت‌های کلاسیک به خصوص عرفان از دیگر ویژگی‌های سبکی وصال محسوب می‌شود. با توجه به این‌که وصال شیرازی، قصیده‌های خود را طبق رویدادهای واقعی می‌سروده؛ مرثیه‌های وی بیانگر استادی کامل او در این رشته می‌باشد.

آثار وصال شیرازی

وصال شیرازی علاوه بر دیوان شعرش، آثار دیگری داشته که از آن‌ها می‌توان به کتابی در حکمت و کلام به نثر و نظم، دیگر دفتری در ادبیات و قوانین عروض، کتابی در گفتار حکیم فارابی در علم موسیقی، و کتابی در تفسیر احادیث قدسی به نظم و نثر به نام سفینه، کتاب صبح وصال به شیوه‌ی گلستان سعدی و اطواق الذهب زمخشری اشاره کرد.

پایان عمر وصال شیرازی

وصال شیرازی در سن شصت و پنج سالگی یعنی در سال ۱۲۶۲ هجری قمری درگذشت و در حرم مطهر شاهچراغ، پیکر او را در کنار مزار مرادش «میرزای سکوت» دفن کردند.

سید ماجدین هاشم حسینی بحرانی

سید ماجدین هاشم حسینی بحرانی (متوفی ۱۰۲۸ ق)، از علمای بزرگ شیعه در قرن یازدهم هجری و از شاگردان شیخ بهایی است. وی، فقیهی محقق و دانشمندی فصیح و خوش‌بیان و شاعری ادیب بود. ملامحسن فیض کاشانی از شاگردان اوست.

ولادت

سید جمال‌الدین ماجد بن هاشم بن علی حسینی بحرینی، در روستای در جَدِّ حَفْص بحرین به دنیا آمد. وی در کودکی یک چشم خود را از دست داد.

استادان و شاگردان

سید ماجد بحرانی در بحرین به تحصیل علوم دینی پرداخت و در تحصیل چنان کوششی از خود نشان داد که برخی از منابع او را در مذاهب مختلف فقهی مجتهد دانسته‌اند.

سید بحرانی، از معاصرین شیخ بهایی بود و از او استفاده نمود و اجازه روایت داشت. از دیگر استادان او می‌توان به محمد بن احمد بن خاتون (متوفی ۱۰۳۸ ق) اشاره کرد. سید ماجد، از اساتید ملامحسن فیض کاشانی بود و مرحوم فیض در آغاز کتاب وافی به ذکر استاد و اوصاف وی اشاره نموده است. برخی دیگر از شاگردان او عبارتند از: محمد بن حسن بحرانی، محمد بن علی مقشاعی، احمد بن عبدالسلام بحرانی، جمال‌الدین فسایی و

آثار و تألیفات

- رساله یوسفیه، درباره اعتقادات شیعه و نیز احکام نماز،
- سلاسل حدید،
- وجیزه بدیعیه،
- حاشیه «شرايع»،
- حاشیه اثنی‌عشریه،
- حواشی او بر «معالم»،
- حواشی بر «تهذیب» شیخ طوسی،
- رساله در مقدمه واجب،
- دیوان بزرگ شعر.

فعالیت‌های اجتماعی

سید بحرانی مدتی منصب امامت جمعه در بحرین را عهده‌دار شد و به علاوه متولی عهده‌دار امور قضاوت آن‌جا گردید.

او سپس راهی شیراز شد و آن شهر را که تا آن زمان کمتر مورد توجه طلاب علوم دینی بود، حوزه درس و بحث خویش قرار داد و به عنوان شیخ‌الاسلام شیراز شناخته شد. بحرانی همچنین امامت جمعه و نیز منصب قضاوت شیراز را عهده‌دار شد و تا پایان عمر در آن‌جا ماند.

در نظر عالمان

- سید علی خان مدنی، در کتاب «سلافه» می‌نویسد: سید ماجد، بزرگ‌تر و عالی‌مقام‌تر از آن است که نیازمند به توصیف باشد. دریاها از توصیف و تمجید او شرمندند. سید، دانشمند پاک‌طینتی است که همیشه آرامش و وقار را توأم با علم و ادب دارا بود.
- صاحب روضات در وصف او می‌گوید: این بزرگوار، سیدی محقق و مدقق و سراینده‌ای ادیب بود. در تألیف سلیقه‌ای ارزنده و بی‌مانند، مخصوص به خود داشت؛ گفتار عالمانه خود را در کمال فصاحت و بلاغت و بادقت نظر ایراد می‌نمود. او، به هنگام خطبه سرایی در آغاز نماز جمعه بر اثر شیوایی و فصاحتی که داشت، برای شنیدن آن گوش‌ها از هم سبقت می‌گرفتند و مجذوب او می‌شدند.

وفات

سید ماجد بحرانی در شب ۲۱ رمضان ۱۰۲۸ قمری درگذشت و در جوار امام‌زاده شاه‌چراغ در شیراز به خاک سپرده شد.

سید عبدالحسین دستغیب شیرازی

سید عبدالحسین دستغیب شیرازی (۱۲۹۲-۱۳۶۰ ش) مجتهد شیعه، شهید محراب، امام جمعه شیراز. شهرت او بیش‌تر به سبب درس اخلاق و کتاب‌های فراوان اخلاقی او است. گناهان کبیره، قلب سلیم، داستان‌های شگفت از جمله آثار سید عبدالحسین دستغیب است. او در مبارزات انقلاب اسلامی نقش فعالی داشت و پس از انقلاب به امامت جمعه شیراز منصوب شد. در آذر ۱۳۶۰ ش، پس از اقامه نماز جمعه در یک حمله تروریستی انتحاری توسط یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق مشهور به منافقین به شهادت رسید و سومین شهید محراب نام گرفت.

ولادت و نسب

عبدالحسین دستغیب در (۱۰ محرم ۱۳۳۲ ق) (۱۸ آذر ۱۲۹۲ ش) در خانواده‌ای روحانی در شیراز به دنیا آمد. خاندان دستغیب از سادات حسینی هستند که آن‌ها را سادات حسینی نیز گفته‌اند. پدرش محمدتقی و پدربزرگش سید هدایت الله از علما و مجتهدان استان فارس بودند نسب عبدالحسین با سی و دو واسطه به زید شهید فرزند امام سجاد (علیه‌السلام) می‌رسد.

از این خاندان در طول تاریخ، عالمان بزرگ برخاسته‌اند از جمله امیر فضل‌الله بن محب حسینی (متوفای ۱۰۴۳)، سید حکیم دستغیب (متوفای ۱۰۷۷)، میرزا ابوالحسن دستغیب (متوفای بعد از ۱۳۰۰ ق.) میرزا هدایت‌الله (متوفی ۱۳۲۰ ق.) میرزا ابومحمد دستغیب و آقا سیدمحمدتقی دستغیب پدر سیدعبدالحسین.

تحصیلات

عبدالحسین تحصیلات مقدماتی را نزد پدر آموخت. پس از درگذشت پدرش سرپرستی مادر، سه خواهر و دو برادر کوچک‌تر را بر عهده گرفت و در مدرسه خان شیراز نزد کسانی چون ملا احمد دارابی و آیت‌الله علی‌اکبر ارسنجانی به تحصیل ادامه داد دستغیب در بیست سالگی اقامه نماز جماعت مسجد باقرخان، در محله بازار مرغ شیراز را بر عهده گرفت. در دوره حکومت رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) برای حفظ لباس روحانیتش به ناچار در امتحان طلاب علوم دینی - که اداره معارف برگزار کرده بود- شرکت نمود و با قبولی در امتحان، لباسش را حفظ کرد. چندی بعد به بهانه سخنان تحریک‌آمیز و مخالفت‌هایش به زندان افتاد و میان ترک وطن یا کنار نهادن لباس روحانیت مخیر شد، در نتیجه در ۱۳۱۴ ش به نجف رفت. در نجف نزد استادانی چون محمد کاظم شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی به ادامه تحصیل در مراتب عالی پرداخت و پس از سقوط حکومت رضاشاه به توصیه استادش محمدکاظم شیرازی، به شیراز بازگشت.

سیر و سلوک

شهید عبدالحسین دستغیب به درس و بحث بسنده نکرده و دنبال استاد اخلاقی بود که در مکتب عرفانی او به سیر و سلوک بپردازد، تا اینکه در همان ایام تحصیل در نجف به محضر استاد اخلاق حوزه نجف، عارف نامور میرزا محمدعلی قاضی تبریزی (رضوان الله علیه) راه یافت و در مکتب عرفانی او رشد کرد. پس از گذشت چند سال مرحوم قاضی به سرای باقی شتافت و او به محضر آیت‌الله محمدجواد انصاری همدانی راه یافت و مدت‌ها تحت نظر وی راه‌های معرفت نفس را طی کرد. ارتباط او با آیت‌الله انصاری همدانی در ایامی بود که وی در شیراز به سر می‌برد و برای استفاده از استاد به همدان می‌رفت.

فعالیت‌های اجتماعی

دستغیب پس از این در کنار برگزاری مجالس وعظ و سخنرانی، تدریس و تألیف، شیوه‌های تربیت اسلامی را در قالبی لطیف برای نسل‌های جامعه مطرح کرد و خود عملاً به تربیت جوانان و مستعدان جامعه اسلامی همت گماشت. بسیاری از سوره‌های قرآن را در آن روزگاران تفسیر کرد و زمینه تربیت عده‌ای را فراهم نمود. این برنامه‌های زندگی‌ساز تا قبل از سال ۱۳۴۰ به خوبی پیش می‌رفت و او در این کار پر توفیق‌ترین بود. علاوه بر این در شیراز نیز کارهای خدماتی فراوانی را بنیان و تکمیل کرد. از ساختمان مساجد و مدارس و تعمیر آن‌ها و تأسیس مراکز خدماتی و خیریه گرفته تا ایجاد مشاغل گوناگون برای کارگران و بیکاران و دستگیری مستمندان همه را عهده‌دار شد و از عهده‌دار شد و تلاش به نحو شایسته برآمد.

خدمات شهید دستغیب

آیت الله دستغیب چهل سال برای مردم شیراز خدمت کرد. این عالم شیعه با اندیشه و عمل‌اش عمر خود را در خدمت و پاسداری از ارزش‌های اسلام صرف کرد. در اینجا از خدمات انجام شده ایشان با اشاره‌ای مختصر یاد می‌کنیم.

۱. بازسازی مسجد جامع شیراز: از آثار باستانی ارزشمند که رو به ویرانی نهاده بود که سید آن‌را به صورت زیبایی مرمت و بازسازی کرد.
۲. نوسازی مدرسه علمیه حکیم
۳. تأسیس حوزه علمیه آیت‌الله دستغیب
۴. مسجد الرضا
۵. مجتمع خاتم الاوصیاء
۶. مجتمع مرد اول
۷. شهرک شهید آیت الله دستغیب
۸. مسجد شهید خلیل دستغیب
۹. مسجد المهدی
۱۰. مسجد روح‌الله
۱۱. مسجد فرج آل رسول

۱۲. مسجد امام حسین(ع)

علاوه بر این‌ها از کمک‌های فراوان آیت الله دستغیب به مساجد شهر به روستاهای شیراز و مشارکت در ایجاد فضاهای آموزشی مذهبی، خدماتی را می‌توان نام برد.

مبارزات پیش از انقلاب

وی که خطیب مسجد جامع عتیق بود، طی چند دهه فعالیتش در پیش از انقلاب اسلامی، از اوضاع اجتماعی ایران و رواج مظاهر غیردینی در کشور انتقاد می‌کرد. او پس از آغاز برنامه انقلاب سفید در اوایل دهه ۱۳۴۰ش، به پیروی از علما و مراجع تقلید به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعتراض کرد. اعتراض به حکومت پهلوی در به رسمیت شناختن اسرائیل نیز یکی دیگر از مخالفت‌های او بود.

مواضع انقلابی وی موجب گردید که چند بار دستگیر و زندانی شود. ساواک در ۱۳۵۲ش دستغیب را به سبب ایراد سخنانی‌های تند ممنوع المنبر کرد مخالفت وی با یازدهمین و آخرین برگزاری مراسم جشن هنر شیراز در ۱۳۵۶ش و واکنش تند او به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات در ۱۹ دی ۱۳۵۶، نمونه‌ای از مواضع وی است.

پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در بهمن ۱۳۵۷ش امام خمینی به درخواست اهالی شیراز، دستغیب را به سمت امامت جمعه آن شهر منصوب کرد. افزون بر آن وی نماینده امام در استان فارس و نیز نماینده مردم فارس در مجلس خبرگان قانون اساسی بود موضع اصلی دستغیب پس از انقلاب اسلامی مبتنی بر تبعیت امام خمینی و همراهی با ولایت فقیه بود دستغیب در موضع سخنان نماز جمعه در تبیین مبانی انقلاب اسلامی و نیز دفاع از جایگاه روحانیت و حکومت اسلامی تأثیرگذار بود

شهادت

او در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به افشاگری و مخالفت با گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی به ویژه مجاهدین خلق پرداخت و در ۲۰ آذر ۱۳۶۰ به هنگام رفتن به نماز جمعه در حمله انتحاری

یکی از اعضای همین گروه به شهادت رسید. امام خمینی در بیانیه‌ای به مناسبت شهادت دستغیب، وی را معلم اخلاق و مهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی نامید.

آثار

از دستغیب بیش از ده‌ها جلد کتاب در مباحث مختلف اسلامی و بیش‌تر در حوزه اخلاق، باقی مانده است. برخی از کتاب‌های وی مانند گناهان کبیره و معاد در بیش از یک‌میلیون نسخه به چاپ رسیده است.

تألیفات

متن کامل ایمان، آدابی از قرآن، سرای دیگر، معارفی از قرآن، رازگویی و قرآن، قلب قرآن، حقایقی از قرآن، معراج، معاد، قیامت و قرآن، بهشت جاویدان، فاتحه‌الکتاب، صلوة الخاشعین، بندگی راز آفرینش، ایمان، گناهان کبیره، گنجینه‌ای از قرآن، سیدالشهداء، زندگانی صدیقه کبری فاطمه زهرا، قلب سلیم، استعاده، شرح فوائد الاصول شیخ انصاری، شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی، تقریرات درس فقه و اصول محمدکاظم شیرازی، داستان‌های شگفت.

سید علی‌خان مدنی

ولادت و خاندان

سید علی خان در پانزدهم جمادی الاول ۱۰۵۲ ق. در مدینه پای به عرصه گیتی نهاد. پدرش سید نظام‌الدین احمد، از دانشوران شیرازی تبار حجاز و از نوادگان امام سجاد (علیه‌السلام) و مادرش دخت شیخ محمدبن احمد منوفی، مرجع وارسته شافعیان بود.

یکی از اجداد سید علی‌خان، غیاث‌الدین منصور دشتکی (۸۶۶-۹۴۸ هـ.ق) از فیلسوفان بزرگ حوزه شیراز در قرن دهم است که دوران حیاتش مصادف با اواخر عهد گورکانی و اوایل دوره صفویه بود. وی جامع علوم زمان خود بوده و مشهور به استاد بشر، عقل حادی عشر و معلم ثالث است. او از جمله فلاسفه‌ای بود که در شکل‌گیری عناصر اولیه حکمت متعالیه ملاصدرا سهمی بسزا داشت. غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی تقریباً در همه علوم هم‌چون ادبیات، منطق، کلام، فلسفه، تفسیر، فقه، اصول، طب، ریاضیات، عرفان، اخلاق، طبیعیات، هیئت، نجوم، داروشناسی و حتی در علوم غریبه صاحب نظر بوده و در همه این زمینه‌ها تألیفاتی عمیق دارد.

القاب

مؤلف دارای القاب و کنیه‌های متعددی است که به ذکر آنان می‌پردازیم. چون زادگاه وی در مدینه منوره بوده است به همین دلیل به «مدنی» معروف بوده است. این لقب از مشهورترین القابش می‌باشد و به این لقب بسیار علاقه داشته است و در کتاب ریاض السالکین مکرراً خود را به این لقب نامیده است. چون ۱۶ جد از اجداد او در شیراز زندگی می‌کرده‌اند بعد از لقب مدنی به شیرازی مشهور گشته است. در حوزه‌های علمیه ایران به «سیدعلی‌خان کبیر» یا «سیدعلی شارح صحیفه» نیز مشهور گشته است.

هجرت به هند

سید علی خردسال بود که پدرش دعوت قطب شاه هفتم (سلطان عبدالله)، فرمانروای حیدرآباد هند را اجابت کرد و برای راهنمایی مؤمنان شبه قاره رهسپار هند شد. هنگامی که سید علی خان به حدود چهارده سالگی رسید. پدرش با نامه وی را به هند فراخواند. سید علی خان در ۱۰۶۸ قمری به خدمت پدر در حیدرآباد رسید. و از آن زمان از محضر پدر و بزرگانی چون محمد بن علی شامی عاملی و شیخ جعفر بن کمال‌الدین بحرانی کامیاب شد.

پس از چندی قطب شاه هفتم درگذشت و یکی از دامادهايش که در سلک صوفیان جای داشت بر تخت نشست و خود را سلطان ابوالحسن قطب شاه هشتم نامید. او چون سید نظام‌الدین و فرزند دانشورش سید علی را رقیب خود می‌شمرد، بر نظام‌الدین و فرزندش سید علی سخت گرفت و دست آنان را از مراکز قدرت مادی کوتاه نموده، در تنگ ساختن حلقه محاصره پنهان آنان کوشید. چندین سال بعد پدر سید علی نیز از دار فانی را وداع گفت و سلطان ابوالحسن که از دغدغه نفوذ سید نظام‌الدین رهایی یافته بود، سید علی را در خانه‌ای کوچک زندانی کرد و هرگونه دیدار با او را ممنوع ساخت. بدین ترتیب ناگوارترین روزهای زندگی سید علی آغاز شد و تا سال‌ها ادامه یافت. روزهایی که خود درباره آن چنین نگاشته است: «...در این روزگار از همه آشنایان دورم و جز اندوه همنشینی ندارم... ناگزیر باید در خانه‌ای تنگ‌تر از روزن سوزن زندگی کنم، خانه‌ای که هنگام ورود بدان شاه‌رگ قلب انسان پاره می‌شود. در این سرای، همنشینی جز کتاب و دفتر ندارم... خداوند از حوادثی که درآینده پدید می‌آید آگاه‌تر است. تاکنون بر این بحران گشایشی آشکار نشده است...».

او کتاب نفیس «الحدائق النديه فی شرح الصمدیه» را در همین سال‌ها یعنی در جمادی‌الثانی ۱۰۷۹ قمری به جهان دانش و ادب عرضه کرد.

مناصب دولتی

سید علی پس از چندی با طرح نقشه‌ای از حیدرآباد به برهان‌پور گریخت و نزد محمد اورنگ زیب، پادشاه آن سامان رفت. اورنگ زیب که دشمن دیرپای حیدرآباد نشینان شمرده می‌شد، مقدم او را گرامی داشت و لقب خان به وی بخشید و هزار و سیصد سوار زیر فرمانش قرار داد. تلاش‌های آن دانشمند بزرگ در تأمین امنیت شهر و آسایش مردم، محمد اورنگ زیب را بر آن داشت که وی را به حکومت لاهور و مناطق مجاور منصوب کند. سیدعلی «خان پس از چند سال، چون مقام فرمانداری لاهور را از ارزش‌های راستین تهی یافت، از آن کناره گرفت و دیگر بار همنشین کتاب و دفتر شد. در این هنگام اورنگ زیب وی را به ریاست دیوان برهان‌پور منصوب کرد. آن دانشمند گران‌مایه پس از چند سال داوری، از کار در دیوان برهان‌پور کناره گرفت و دیگر بار به ارتش پیوست و سالیانی چند در سپاه محمد اورنگ زیب که تشنه حضور فقیهی پارسا بود، به خدمت پرداخت.

سید علی سال ۱۱۱۳ قمری از مناصب خود در هند کناره‌گیری نمود و به زیارت خانه خدا و قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شتافت و پس از به جای آوردن مناسک حج، زیارت حرم معصومان حجاز و دیدار بستگان، راه عراق پیش گرفت و آرامگاه شهیدان معصوم در عتبات عالیات آن دیار را از نزدیک زیارت کرد.

اقامت در ایران

سید علی خان مدنی سپس به جانب خراسان روان شد و پس از زیارت مرقد پاک امام رضا علیه السلام به اصفهان رفت. در این هنگام سلطان حسین صفوی حاکم دربار صفویه بود. او در بزرگداشت سید علی خان کوشید و سید علی خان کتاب شریف «ریاض السالکین» را که ثمره دوازده سال تحقیق و نگارش بود، به دربار صفوی هدیه کرد.

سید علی خان پس از آن به شیراز، شهر پدران بلند آوازه خود رفت و به پژوهش، نگارش و تدریس پرداخت. با حضور آن ادیب برجسته مدرسه‌ای که پدر بزرگ ارجمندش امیر غیاث‌الدین منصور بنیاد نهاده بود رونق روزگاران گذشته را بازیافت.

وفات

سید علی خان تا آخر عمر در شیراز ماند و در سال ۱۱۲۰ قمری در همان شهر دار فانی را وداع گفت. پیکر پاک او در حرم حضرت احمد بن موسی (شاهچراغ) علیه السلام و در کنار آرامگاه سید ماجد بحرانی به خاک سپرده شد.

استادان و شاگردان

برخی از اساتید سید علی خان مدنی عبارتند از:

۱. پدرش، سید نظام‌الدین حسینی.
 ۲. شیخ جعفر بن کمال‌الدین بحرانی.
 ۳. شیخ علی بن فخرالدین محمد بن حسن بن شهید ثانی.
 ۴. شیخ حسام‌الدین حلی.
 ۵. شیخ محمد بن علی شاه.
- او در سال‌های تدریس، شاگردان بسیاری پرورید که برخی از معروفترین ایشان عبارتند از:
۱. علامه محمدباقر مجلسی (گردآورنده مجموعه نفیس بحارالانوار).
 ۲. سید محمد صالح حسینی خاتون‌آبادی.
 ۳. سید محمدحسین بن محمد صالح خاتون‌آبادی (متوفای ۱۱۵۱ ق).
 ۴. شیخ باقر بن محمد حسین مکی.

آثار و تألیفات

۱. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین (علیه‌السلام)
۲. سلافه العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر
۳. الدرجات الرفیعه فی طبقات الامامیه
۴. سلوة الغریب و اسوة الادیب
۵. انوار الربیع فی انواع البدیع

- ۶- الحدائق النديه فی شرح الصمدیه
- ۷- الفرائد البهیه فی شرح الفوائد الصمدیه
- ۸- موضح الرشاد فی شرح الارشاد
- ۹- رساله فی اغلاط الفيروزآبادی فی القاموس
- ۱۰- التذکره فی الفوائد النادره
- ۱۱- موضح الرشاد فی شرح الارشاد، در علم نحو.
- ۱۲- منظومه فی علم البديع و شرح آن.
- ۱۳- دیوان شعر.
- ۱۴- الطراز الاول فیما علیه من لغة العرب.
- ۱۵- سلوة الغریب و اسوة الادیب.
- ۱۶- رساله فی اغلاط الفيروزآبادی فی القاموس.
- ۱۷- التذکره فی الفوائد النادره.
- ۱۸- المخلاه.
- ۱۹- الزهره فی النحو.
- ۲۰- نفثه المصدور.
- ۲۱- محک القریض.
- ۲۱- رساله فی المسلسله بالآباء.
- ۲۲- نعمه الاغان فی عشرة الاخوان

نتیجه گیری

با مطالعه زندگی وصال شیرازی به تأثیرگذاری وی به شعر عهد خود می‌رسیم در قصیده‌سرایی غزل و مرثیه سرآمد شاعران عهد خود بود، در خوشنویسی استاد چیره دست زمان خود بود، در مورد زندگی آقای بحرانی به این نتیجه می‌رسیم که وی عالم و فقیه‌ی بزرگ بود که باعث رونق شیراز با مناصب خود هم‌چون امامت جمعه و قضاوتش شد زیرا در این مناصب دست به فعالیت‌های مفیدی زد که باعث شناخت بیشتر وی شد، در مورد شهید دستغیب شهید محراب سوم بیش‌ترین شهرت به سبب تبحر وی در درس اخلاق و کتاب‌هایی که در این زمینه هم‌چون گناهان کبیره نوشته است می‌باشد از نقش بی‌بدیل ایشان در مبارزات برای تحقق انقلاب اسلامی نباید گذشت ایشان به دلیل همین مبارزات و نقش کلیدی که در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی داشت به دست مجاهدین خلق به شهادت رسید، در مورد جناب مدنی بزرگوار نیز می‌تواند گفت ایشان از فیلسوفان به نام کشور ما می‌باشند که در شکل‌گیری حکمت اولیه ملاصدرا نقش مهمی داشته است، ما در این پژوهش سعی کردیم تا با شناساندن این افراد باعث آشنایی هرچه بیشتر تر خواننده با آن‌ها شویم به طور کلی می‌توانیم از این مقاله نتیجه بگیریم که حضور چنین اشخاصی در طول تاریخ باعث سنگین شدن اعتبار و ارزش تاریخ کشور مامی‌شود و ما با مطالعه زندگی و سیر اتفاقات که در طول حیات آن‌ها برایشان افتاده پی به این می‌بریم که مشهور شدنشان به علت خدمات گرانبهایی بوده است که در حق کشور خود و تاریخ آن کرده‌اند. امیدوارم این مقاله به ما کمک کند تا هرچه بیشتر به مطالعه تاریخ گذشته کشور و سرگذشته بزرگان نامی‌پردازیم و حق خود را نسبت به این اشخاص ادا کنیم.

منابع

آقابزرگ، الذریعه.

استادی، رضا، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی گلپایگانی، قم، ۱۴۰۲ ق.

افندی، عبدالله، ریاض العلماء، به کوشش احمد حسینی و محمود مرعشی، قم، ۱۳۶۹ ش.

امام خمینی، ج ۸، ص ۲۲؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱۰، ص ۱۶.

امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۵۳-۲۵۵.

- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۱ ق.
- بیانی، مهدی. احوال و آثار خوشنویسان. انتشارات علمی. چاپ دوم. تهران ۱۳۶۳ ش ص ۷۵۵-۷۶۲
- بحرانی، سلیمان، فهرست آل بابویه و علماء البحرین، به کوشش احمد حسینی و محمود مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرین، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۶ ق.
- بلادی بحرانی، علی، انوار البدرین، قم، ۱۴۰۷
- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم. گلشن ابرار. ج ۲، ج ۳، نشر معروف، قم: ۱۳۸۵.
- جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، قم، معروف، ۱۳۷۹ ش
- حراعلی، محمد، امل الامل، به کوشش احمد حسینی، بغداد، ۱۳۸۵ ق.
- خوانساری، محمداقرا، روضات الجنات، قم، ۱۳۵۱ ش.
- ربانی خلخالی، شهدای روحانیت در یک صد سال اخیر، ص ۵۸۱؛ دستغیب، یادواره شهید حضرت آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، ص ۳۸-۳۹، ۴۲.
- رضوی، محمد، پژوهشی پیرامون مؤلف ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، کتاب ماه دین، بهمن ۱۳۹۱ - شماره ۱۸۴.
- سبحانی، سیمای فرزندگان، ج ۲، ص ۶۰۶؛ ربانی خلخالی، شهدای روحانیت در یک صد سال اخیر، ص ۵۷۹-۵۸۰؛ نورمحمدی، شهید دستغیب لاله محراب، ص ۳۹-۴۲.
- شکیباپور، عنایت‌الله. اطلاعات عمومی. چاپ هفتم، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۴۸ ش
- شهید دستغیب، دانشنامه^۱ رشد، برداشت شده در ۱۰ مرداد ۱۳۸۸.
- شهید دستغیب، یادواره شهید حضرت آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، ص ۹۵؛ نورمحمدی، شهید دستغیب لاله محراب، ص ۵۳.
- شهید محمدهاشم دستغیب، ص ۴۳؛ نورمحمدی، شهید دستغیب لاله محراب، ص ۱۰۶.
- شهید دستغیب، یادواره شهید حضرت آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، ص ۵۷-۵۹

شهید دستغیب، خطبه‌های جمعه، ج ۱، ص ۸۳-۸۶، ۱۲۷، ۱۷۱-۱۷۳، ۲۶۹-۲۷۴، ۳۸۲، ۴۰۱-۴۰۴ و ...

شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۴۴۳؛ سبحانی، سیمای فرزنانگان، ج ۲، ص ۶۰۵.

علی‌خان مدنی، سلافة العصر، تهران، ۱۳۴۶ق.

فضایلی، حبیب‌الله. اطلس خط. انتشارات مشعل اصفهان. چاپ دوم، اصفهان ۱۳۶۲ش. ص ۳۵۶-۳۵۸ و ۳۵۹.

فسایی، حسن، فارس‌نامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش.

فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، اصفهان، ۱۴۰۶ق.

کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم، ۱۳۹۴ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

محبی دمشقی، محمدامین، خلاصه الاثر، قاهره، ۱۲۸۴ق.

مدنی، منیرمحمد، فهرست المخطوطات المصوره (الادب)، قاهره، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.

مدنی، سید علیخان، ریاض السالکین، محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق..

مدرس، محمدعلی، ریحانه الادب، تهران، خیام، ۱۳۶۹ش.

مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور، نرم‌افزار جامع الاحادیث

یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱۰، ص ۱۱۸، ۱۴۶، ۲۴۸-۲۵۸، ۵۹۰-۶۳۱.